

کلام ما در وجه حجیت آراء و اقوال رجال بود. اینکه ببینیم به چه وجهی می توانیم به سخن اهل رجال متمسک شویم؟

اکنون برای ما باب علم به حالات رجال به صورت مشخص و معین و با شهادت حسی توسط کسانی که روات را مستقیماً دیدند میسر نیست آنچه در مورد وجه حجیت قول رجالی به نظر می رسد چ مع بین شواهد و قرائن در تشخیص حالات روات بود.

الان سخنی را از محقق خویی ره مطرح می کنیم ببینیم تا چه حدی می توان با این سخن موافقت کرد.

ایشان در معجم الرجال حدیث ج ۱ ص ۴۱ به بعد وارد این بحث می شود که آیا تصریح یکی از اعلام متقدمین مانند کشی یا نجاشی .... موجب حکم به وثاقت و یا ح سن راوی می شود یا خیر و ریز اگر این بزرگواران راوی را تضعیف کردند چه باید گفت؟

ایشان نخست می گوید ما در مباحث اصولی به این نتیجه رسیدیم که حجیت خبر ثقه مختص به احکام نیست و حجیت خبر ثقه هم در احکام و هم در موضوعات جاریست. ضعف یا قوت راوی جزء موضوعات است و خبر ثقه در آنها حجت است.

این نظر ایشان قبلاً هم بیان شد. اگر چه ما نسبت به این که وجه حجیت قول رجالی ، حجیت خبر ثقه باشد، تأمل داشتیم.

اشکالی را مطرح می کند که این توثیقات و تضعیفاتی که در رجال مشاهده می شود مبتنی بر حدس و اجتهاد است. از روی اعمال نظر و دقت های علمی و نظری است و از این جهت ادله حجیت خبر ثقه آن جا را نمی گیرد. زیرا ادله حجیت خبر ثقه مربوط به خبر حسی است نه خبر حدسی و اجتهاد و اعمال نظر . مرحوم خویی نخست این اشکال را خود مطرح می کند و آنگاه پاسخ می دهد

ایشان گفتند احتمال حدسیت داده می شود ولی ما به این احتمال اعتنا نمی کنیم زیرا سیر ه عقلاء بر این قائم است که اگر شک کنند خبری حسی است یا حدسی همین که احتمال حسیت را بدهند می گویند کافی است. عقلاء در مورد بحث ما هم احتمال حدسیت و اجتهاد می دهند و هم احتمال حسیت. ولو من جهة نقل کابر عن کابر و ثقه عن ثقه.

بعد استشهاد می کند به کلام شیخ طوسی که قبلاً گذشت.

## اشکال به مرحوم خوئی

برای این جهت مجدداً سخن خوئی را گفتیم زیرا در این قسمت اخیر فرمایش ایشان مناقشه داریم . اینکه فرمودند سیره عقلاً بر این است که هر جا احتمال حس و حدس داده می شد بنا را بر حسیت می گذا رند مگر این که اطمینان پیدا کنند به حدسیت . این سخن اگر چه فی الجمله قابل قبول است اما همه جا نمی توان در موارد شک در حسیت و حدسیت اصالة الحس را مقدم کرد

قبول داریم عقلاً در مواردی اصل حس را جاری می کنند اما این در مواردی است احتمال حدسی بودن و اجتهادی بودن ضعیف باشد و احتمال حس قوی باشد . در چنین جایی برای نفی احتمال حدس می گویند این حدسیت است که باید اثبات شود لذا اگر جایی احتمال حدس ضعیف بود اصل حس جاری است اما جایی که احتمال حدس مساوی با حس است یا حتی احتمال حدس قوی تر از حس است اینجا چنین سیره ای نداریم.

اتفاقاً سخن ما در اقوال رجالی به گونه ای است که احتمال حدسیت بسیار اقوی است از احتمال حسیت بودن. در چنین مواردی دیگر سیره عقلاً جاری نیست.

ما سه شاهد اقامه می کنیم بر این که در علم رجال فرمایش مثل جناب نجاشی مثل شیخ مواردی که احتمال حدس و اجتهاد و نظر در آن باشد قوی است و احتمال حدیث ضعیفی نیست.

۱- یکی از مراجع جناب شیخ و نجاشی در تضعیف و توثیق ، روایاتی است که در مدح و ذم راویان وارد شده است. مواردی را متمسکاً به روایاتی که در مدح و ذم یک راوی آمده ، او را ممدوح یا مذموم شمرده اند مگر نه این است که این روایات خود محتاج بحث سندی هستند؟ مگر نه این است که این روایات خود نیازمند به بحث دلالتی هستند؟ مگر نه این است که اگر این روایات معارض داشت باید از طریق فنی حل تعارض شود؟ آیا جایی که نجاشی و شیخ بررسی سندی کنند بررسی دلالتی کنند معارض سنجی کنند کارشان مبتنی بر حدس است یا حس؟ قطعاً که حدسی و اجتهادی است! حال چگونه در مواردی که نجاشی بگوید ثقه است شما وجه توثیق را ندانید حمل بر حسیت می کنید؟! آیا احتمال نمی دهید این دو بلاء اعتماد بر سند و دلالت روایات و حل تعارض، به وثاقت راوی نظر دادند؟ این نظر که مبتنی بر حدس است!!

۲- یکی دیگر از منابع تضعیف یا توثیق روات که نجاشی و شیخ دارند نگاه کردن به روایاتی است که در ابواب مختلف فقه اخلاق و اعتقادات از یک راوی نقل شده است. با نگاه به روایات او می توان مذهب او را پیدا کرد. نشانه هایی بر حسن و وثاقت یافت. یا علامت هایی بر کذب او پیدا کرد. این کار که از امثال نجاشی و شیخ صورت گرفته آیا مبتنی بر این نیست که این روایات را سنداً بسنجند؟ آیا مبتنی بر این نیست که نقد و بررسی شود؟ آیا این کار اجتهادی نیست؟ قطعاً این نوع عملیات،

**اجتهادی و حدسی** است. اگر نجاشی جایی گفت زید ثقه یا زید ضعیف ! آیا احتمال قوی نمی دهم که مدرک سخن نجاشی غور محققانه و نظر مجتهدانه او در روایاتی باشد که زید نقل کرد؟ آیا در چنین جایی که شک حس و حدس داریم باز می توان اصل حس را مطرح کرد؟

۳- در مواردی رجالیون بزرگ ما مانند نجاشی و شیخ به کتابهای پیشین مراجعه کردند. کتابهای رجالی که نوشته شده بود. آیا نباید انتساب و سند آن کتابها به مولفانشان احراز شود؟ آیا این کار معمولی است؟ انتساب کتابی به مولفش ثابت شد؟ ما نمی دانیم که منبع نجاشی بوده چگونه تضعیف و توثیق کرد؟ شاید او هم با توجه به وجوه اجتهادی ، راوی را توثیق یا تضعیف کرد ! مخصوصا اگر صاحب آن کتاب، خود آن راوی را ندیده باشد.

ما از مرحوم خویی آموختیم که در ادلّ لویه ای مانند سیره عقلائیه به قدر متیقن اکتفاء کنیم. سیره عقلا بر اصل حس قبول داریم ولی قدر متیقن از این سیره عقلائیه بر اصله الحس، جایی است که احتمال حدسی بودن ضعیف باشد نه مانند مباحث رجالیین که اگر چه مورد حسّی هم در سخنشان هست اما مبتنی بودن بر حدس قوی است.

در چنین جایی اجراء اصل حس معنا ندارد. فتحصل من جمیع ما ذکر ناه الی هنا ، به نظر ما کاری که رجالیوری مانند شیخ و نجاشی انجام دادند کاری تخصصی و حدسی است اگر چه رگه های حس هم در آن مشاهده شود و کاری که الان ما در علم رجال باید انجام دهیم بسی بیشتر از زمان شیخ و نجاشی تخصصی تر است و به حدس اقرب . بله آن راویانی که در عصر ائمه زندگی می کردند و توسط کسانیکه هم عصر خودشان بودند توثیق می شدند ما اگر آنجا بودیم کار خیلی سخت نبود. اما الان در چنین زمانی که عصر غیبت است نه!! رجالی هم در زمان شیخ و...و هم در زمان ما محتاج قطعی به علم حدیث و تاریخ است. در مواردی برای تشخیص روات نیازمند به مراجعه به علم انساب است. برای قیمت گذاری بر روایات آنها، رجالی باید اطلاعات فقهی اش و کلامی اش و...وسیع باشد. قطعا یک متخصص در علم رجال راوی شناسی کند این مقدمات را باید طی کند. آن وقت برای ما در عصر ما ، در عین آنکه قرائن و شواهدی از تاریخ و انساب هست سخن مانند شیخ هم قرینه است. اما اینکه رجال نجاشی را باز کنم و .....هر کسی را گفتند بگویم ثقه است یا خیر!!

گاهی نجاشی کسی را ثقه می داند و می گوید ثقه ثقه .....اینها فرق دارد! گاهی ضعیف و مضطرب می داند!! و مواردی دیگر...اینها را نجاشی اجتهاد کرده و عده ای را هم حسّی گفت اما اجتهاد هم کم نیست.

لذا باید با همین آثار اجتهاد کرد . چه بسا نجاشی کسی را تضعیف کند اما دیگری او را توثیق کنید یا به عکس. راه اجتهاد و اعمال نظر در علم رجال به این معنا باز است اگر چه می گوییم اگر بخواهیم فقط منبع را سخن شیخ و نجاشی بگیریم در علم رجال به انسداد خواهید رسید.

این نقل و بررسی سخن مرحوم خویی بود که گفتیم

سخنی که مرحوم خویی در مورد سخن قدمای رجال گفتند بررسی شد و مورد مناقشه قرار گرفت . ایشان سخن دیگری در مورد صاحبان کتابهای دیگر رجال مانند علامه حلی ، مرحوم ابن داوود و دیگر متأخرین علما دارد.

با این که ایشان سخن قدمای رجال را از باب خبر واحد و حجیت آن در موضوعات مانند حجیت آن در احکام قبول دارند اما در مثل رجال علامه و رجال ابن داوود معتقد می شود که این کتابها نمی تواند مرجع مستقلی برای تضعیف و توثیق باشد. بزرگانی مانند علامه حلی، شهید، ابن داوود و مجلسی. دو اشکال اساسی دارند:

۱ - این است که ما در رجالهای قدما احتمال حدس را می دادیم ولی با تمسک به سیره عقلا اصل را بر حس می گذاشتیم اما در مورد جناب علامه و دیگران اگر سخن نجاشی و شیخ را نقل کردند که هیچ! (سخن خودشان نیست). اما اگر خودشان سخنی گفتند و استنباط نمودند و حدس و اِعمال نظر نمودند ما نمی توانیم بگوییم مانند علامه طوقی حسّی داشتند. و کابر عن کابر ثقه از ثقه از شیخ طوسی نگذشته باشد. اگر هم علامه طوقی برای تضعیف و توثیق دارد بالاخره منتهی به مثل شیخ یا نجاشی می شود. نه اینکه توثیق مثل علامه مستند به یک کتابی از اقدمین باشد که آن کتاب با آن سندی که علامه دارد دست شیخ طوسی نبو ده باشد. پس از جناب شیخ طوسی ، هر اجازه روایتی را ببینیم، هر سندی به کتابی را ببینیم به جناب شیخ طوسی منتهی می شود. حلقه وصل متأخرین مانند علامه و دیگران با قدما و اقدمین جناب شیخ طوسی است . پس از شیخ ، علامه و دیگران سند مستقلی ندارند مرحوم شهید ثانی ره عبارتشان این است: اصول المذهب کلها ترجع الی کتبه و روایاته.

نقام اصول دین و مذهب در ابعاد مختلف علوم دینی به کتب شیخ الطائفه برمی گردد.

این هم که به او شیخ الطائفه می گویند و این لقب را دادند برای این است که سر حلقه وصل بوده است. لذا دست علامه سندی نیست تا اصاله الحس را مثل سخن شیخ و نجاشی در مورد او جاری کنیم . هر آن چه دست علامه بوده از طریق شیخ طوسی است.

### ان قلت:

ما رجال علامه را می بینیم علامه از کتب رجالی نام می برد و نقل می کند که آن کتابها باسند شیخ به علامه نرسیده است. حتماً علامه سند دیگری دارد که از طریق شیخ طوسی رهبر است. شاهدش نقل علامه از کتاب رجال ابن غضائری است که سندی منتهی به شیخ ندارد. لذا نگویید هر آنچه از اسناد در اختیار علامه بوده همه در اختیار شیخ است. تا بعد نتیجه بگیرید اگر حرفی علامه در رجال گفت که شیخ نگفته باشد بشود اجتهادی و حدسی! علامه خود اسنادی داشته که از طریق شیخ نمی گذرد.

## قلت:

مرحوم خویی می گوید علامه سرنده به کتاب مثل غضائری به صورت سنداً مستقلاً عن الشریح ندارد. آنچه از رجال علامه از این غضائری نقل می کند با سند نیست. بلکه به اصطلاح اهل رجال وجاده است. وجاده یعنی کتابی قدیمی منسوب به ابن غضائری بدست علامه حلی رسیده خودش با شواهد و قرائن به این نتیجه رسیده که این کتاب از آن ابن غضائری است. خودش به این رسیده است.

علامه آنچه که دارد یا اجتهادات خودش است که به درد ما نمی خورد و حدسیات اوست نه حقیقات. یا اگر هم سند دارد همان اسناد شیخ است لذا روی مثل علامه حلی و ابن داوود و شهید حساب مستقلاً از شیخ طوسی باز نکنید و اگر دیدید در رجال علامه فرمایشی هست که در نجاشی و شیخ نیست این سخن را به پلای اجتهاد علامه بگذارید نه این که سند حسی کابر عن کابر در کار باشد.

۲ - یک اشکال دیگری هم هست و آن این که علامه حلی اصل عدالت را قبول دارد. یعنی می گوید اگر یک راوی را دیدی که شیعه است و هیچ مدحی و ذمی در حق او ندیدی بنا بگذار او عادل است. توثیق خاصی نیاز نیست! اصل عدالت یک مبنای غیر قابل قبول در نزد ما هست. حال که سخنان علامه حلی و ابن داوود و دیگر بزرگان متأخرین مدرک مستقلاً از شیخ نداشت حال که سخنانی علامه دارد و شیخ ندارد ناشی شده از استنباطات و اجتهادات مثل خود علامه و ابن داوود و مجلسی است و حال اینکه در بین علمای متأخر مثل علامه حلی را مشاهده می کنیم که مسلک اصالت عدالت است در حالی که مسلک اصل عدالت غیر قابل قبول است نمی توان گفت هر کس شیعه بود و قدح و ذمی در باره او نشد بنا بر عدالت بگذارید. وثاقت دلیل می خواهد بر پلای اصل عدالت، عدالت ثابت نمی شود و این سخن علامه این مبنای علامه دال بر اصالت عدالت مورد قبول نیست با همه این مقدمات نمی توان سخن علامه در کتابهای رجالی به عنوان یک مدرک مستقل نگاه کرد. و نمی توان رجال علامه را جزء منابع رجالی انند نجاشی دانست.

نجاشی و شریح سند مستقلاً برای تضعیف و توثیق دارند. در مورد نجاشی و شیخ اگر شک کنیم که سخنان حسی است یا حدسی می توانیم اصل حس را به نظرایشان (مرحوم خویی) جاری کنیم. نجاشی و شیخ اگر هم در مواردی در فقه اصالة العدالة باشند در رجال اصل عدالت را قبول ندارند.

لذا می توان به رجال شیخ و نجاشی به عنوان منبع مستقل مراجعه کرد اما رجال علامه و ابن داوود این گونه نیست.

حسین مقدس

جلسه ۱۱۸/۱۱۹

۱۴۰۰/۵/۱۳